

بایسته‌های صلح عادلانه از نظر رهبر شهید مزاری



بنیاد اندیشه
یوسف عارفی
تأسیس ۱۳۹۴

اشاره

است، اندیشه او منسجم و سخنانش در عین سادگی و صمیمیت، وزین، حساب شده و عالمانه است. برای این که سخن در موضوع «صلح عادلانه از دیدگاه رهبر شهید»، سمت و سوی روشن باید و بتوانیم به یک صورت بندی منسجم از دیدگاه رهبر شهید در این موضوع برسیم، ناگزیریم قبل از هر چیزی، نظرایشان را راجع به عوامل درگیری‌ها و گسست‌ها در کشور بدانیم؛ زیرا اندیشه صلح، معطوف به عوامل جنگ و متناسب با آن شکل می‌گیرد و براساس آن چه خواهد آمد در سخنان رهبر شهید، میان آن چه که «عوامل درگیری» در کشور دانسته می‌شود و «صلح عادلانه»

پس از حدود نیم قرن جنگ، خشونت و بی‌ثباتی در افغانستان اکنون صلح برای مردم این سرزمین یک ضرورت اساسی و از مطالبات اصلی به حساب می‌آید. از این رو، پرداختن به صلح و جست‌وجوی راه‌های دستیابی به آن، یکی از رسالت‌ها و وظایف فرهنگیان و اندیشمندان کشور و نهادهای علمی و فرهنگی است. از دلایل پرداختن به صلح در اندیشه رهبر شهید مزاری این است که او نسبت به تاریخ افغانستان، مناسبات قدرت و جریان‌های سیاسی کشور، آگاهی و بصیرت عمیق داشت. این آگاهی‌ها و بصیرت‌ها به اندیشه او عمق و به سخنانش ژرفای علمی و کارایی عملی داده

ارتباط وجود دارد و به نحوی، تحقق صلح پایدار مربوط و معلق به رفع عوامل درگیری‌ها می‌شود. چنان‌که میان «صلح عادلانه» و «عوامل درگیری‌ها» از یکسو و طرح ایشان راجع به «ساختار نظام سیاسی» از سوی دیگر، نسبت خاص برقرار است، به این معنا که این طرح معطوف به آن عوامل و در جهت تضمین و تأمین صلح عادلانه و پایدار اندیشیده شده است. با این اوصاف اولین گام برای بررسی موضوع «صلح عادلانه» از منظر رهبر شهید، پرسش از عوامل درگیری‌ها از این منظر و در این نگرش است.

علل اصلی مشکلات در کشور از دید رهبر شهید

رهبر شهید درگیری‌ها در افغانستان را معلول عوامل ذیل می‌دانست:

۱. **انحصارطلبی:** اگر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی باشد، همان‌گونه که ایستارها و ارزش‌های افراد بر اعمال آن‌ها اثر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی حاکم بر یک کشور، نیز بر رفتار شهروندان و رهبران سیاسی آن کشور تأثیر می‌گذارد. (آلموند ۱۳۷۵) بر این اساس، نظام سیاسی، ساختار و فرایندهای آن تحت تأثیر فرهنگ سیاسی است و این فرهنگ، در شکل‌دهی رفتارهای سیاسی تمام بخش‌های جامعه، نقش آفرین است. در کشور متکثر از نظر قومی و فرهنگی، اگر فرهنگ سیاسی بر اساس ارزش‌ها و احساسات قبیله و قوم شکل گرفته باشد، مسلماً نهادها و رفتارهای سیاسی نیز بر این اساس شکل می‌گیرد. حداقل این فرهنگ سیاسی در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و شکل‌دهی رفتارهای سیاسی مردم نقش آفرین است. به رفتارها و نهادهای سیاسی سمت و جهت مطابق و متناسب با ارزش‌ها، باورها و احساسات قوم و قبیله می‌دهد. در این وضعیت و در چنین میراث نهادی و فرهنگی امکان پذیرش تکثر، بسیار اندک و تقریباً صفر است. اساساً، نطفه فرهنگ سیاسی قومی - قبیله‌ای بر عدم پذیرش تکثر بسته می‌شود و بر اقتدار قوم و قبیله و محوریت قبیله تأکید دارد. این همان چیزی است که «انحصار» نامیده

می‌شود و به این معنا است که عده‌ای برای خود حق ویژه‌ای در حاکمیت و تسلط بر مقدرات مردم قائل می‌شوند و خود را برتر از دیگران تصویر و تصور می‌کنند.

فرهنگ سیاسی حاکم بر افغانستان، سرشت مبتنی بر ایدئولوژی قومی قبیله‌ای داشت، انحصارطلبی در آن نهادینه شده بود، از همین رو، زوال انحصار خاندانی به انحصار ایدئولوژیکی خلق و پرچم و سپس انحصار ایدئولوژیکی اخوانی - قبیله‌ای مجاهدین، منتهی شد. حتی «دین»، «خدا» و «جهاد» نیز تبدیل به ابزاری برای تکمیل دایره انحصار و ترویج فرهنگ سیاسی قبیله‌ای شد. تشدید و باز تولید «ایدئولوژی قومی» و «تمامیت‌خواهی» همان چیزی بود که بحران را تشدید و اختلافات را تعمیق کرد. جنگ‌های داخلی و نزاع‌های گسترده قومی - نژادی در کشور پس از پیروزی مجاهدین، فرآورده تشدید و بازتولید «ایدئولوژی قومی»، «انحصار» و «تمامیت‌خواهی» گروه‌های مجاهد است. این، آن چیزی بود که معضلات فراگیر سیاسی، جنگ‌های متعدد و خانمان برانداز و چرخه اهریمنانه خشونت‌های قومی - نژادی را عمق و توسعه بخشید و رفتارهای شرارت‌بار و خشن را به شکل غیرقابل تصویری افزایش داد. با این وضع و حال است که رهبر شهید انحصارطلبی‌ها را عامل همه اختلافات و درگیری‌ها معرفی می‌کند: «تنها مسئله‌ای که در افغانستان باعث اختلافات و درگیری‌ها شده است انحصارطلبی‌ها و عدم پذیرش یک‌دیگر است.» (غفارعلی ۱۳۷۳، ۲۲۵) و آن را عامل تمام فجایع می‌داند: «ریشه اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور؛ انحصارطلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است.» (ضیایی ۱۳۸۸، ۳۷)

۲ و ۳. **وجود تبعیض و استبداد:** بی‌شک تساوی همه افراد یک جامعه و برچیده شدن تبعیض‌های ناروا، از مهم‌ترین مقتضیات عدل و برابری است. در واقع یکسان بودن نگاه دستگاه قدرت و حکومت نسبت به آحاد مردم و قائل نبودن حق ویژه برای قوم خاص از مهم‌ترین شاخصه‌های عدالت است. چنان‌که دادن امتیازهای انحصاری به قوم و قبیله خاص در جامعه، باعث ایجاد شبکه‌های در هم تنیده فساد و انحصار خواهد شد. در جایی که استبداد باشد به طور قطع

کانون‌هایی برای قدرت و ثروت شکل می‌گیرد، چنین چیزی، خواهی نخواهی به انحصار و ساختارهای نابرابر منتهی می‌شود؛ زیرا استبداد، با در دست گرفتن مکانیسم توزیع قدرت و ثروت آن‌گونه که خود تشخیص می‌دهد و می‌خواهد اکثریت افراد جامعه را از بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی شان محروم و تعدادی را به جهت انتساب به قوم یا ایدئولوژی خاص، بهره‌مند می‌سازد. ایجاد هرگونه محدودیت در برخورداری از آزادی و برابری در جامعه به معنای این است که استبداد تمامی فرصت‌های موجود را به انحصار خود درآورده و اکثریت افراد جامعه را از این فرصت‌ها محروم کرده است. بنابراین، وجود تبعیض و انحصار نتیجه استبداد و مولود آن است و فرهنگ سیاسی مبتنی بر انحصار و نابرابری از استبداد و نگاه سلسله مراتبی به مردم ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، تبعیض و انحصار محصول فرهنگ سیاسی مبتنی بر استبداد است و در هر جایی که استبداد باشد، به طور قطع نابرابری و انحصار نیز وجود دارد. از این رو، رهبر شهید می‌گوید: «در گذشته مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظالم وجود داشته است که همه آن‌ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است.» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳، ۱۰۲)

صلح، بنیادی‌ترین نیاز کشور

رهبر شهید معطوف به درک عمیقی که از شرایط و اوضاع کشور داشت و با در نظر گرفتن مشکلاتی که این عوامل بر کشور و مردم تحمیل کرده بود، «صلح عادلانه» را مطرح کرد و آن را بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین نیاز کشور دانست: «یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از چهارده سال جنگ به آن نیاز مبرم دارند صلح و آرامش است.» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۷۴)

حال، سؤال این است، صلحی که از نظر رهبر شهید، بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین نیاز کشور است، چه نوعی صلحی است؟

باید توجه داشت که آن چه صلح و «حد» و «وزن» آن در

افغانستان را متمایز و متفاوت می‌سازد این است که صلح در افغانستان بیش از همه یک واقعیت بین‌گروهی و بین‌انسانی است، نه یک پدیده بین‌الدولی. ثانیاً، صلحی که ضرورت‌های افغانستان مقتضی آن است و در رأس سلسله مطالبات اساسی مردم این کشور قرار دارد، فقط نقطه مقابل جنگ نیست) هرچند نبود جنگ گرانیگاه و نقطه آغاز صلح است (بلکه نبود همه وضعیت‌های سلب آسایش و رفاه عمومی و واقعیتی است که «آنتی‌ترخشونت‌های آشکار و پنهان»، «سیستمی و ساختاری» و «نمادین و نهادی» به حساب می‌آید و تفاهم و تعامل انسانی میان گروه‌های قومی و اجتماعی و همزیستی مسالمت‌آمیز میان اعضای جامعه را نتیجه می‌دهد و به تعادل و توازن در جامعه منتهی می‌شود. صلح، ضد جنگ و واقعیتی است که تحقق آن در گرو فراهم آوردن شرایط و تمهیدات خاص در جامعه است به نحوی که تمام افراد و گروه‌های اجتماعی بتوانند به صورت مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی کنند و اهداف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را به سهولت و بدون توسل به ابزار خشونت‌آمیز، تعقیب کنند.

باید توجه داشت که صلح با «حد» و «وزن» پیش گفته در کنار عدالت و امنیت، از ارزش‌های انسانی شناخته شده در همه فرهنگ‌ها و نظام‌های فرهنگی و واقعیت‌های متعامل است؛ به این معنا که عدالت منتهی به صلح و صلح منتج به امنیت می‌شود؛ اما در عین حال، محیط‌های متعدد و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلف، هر کدام با «سطح» و «حد» خاص از صلح تناسب دارد و به تبع آن، صلح کارآمد و کارا، صلحی است که از پیرایه‌ها و پیرنگ متناسب با آن شرایط و آن محیط رنگ و سامان گرفته باشد، واقعیتی که هم از جنبه نظری و هم عملی، موجب تولید نگرش‌ها و ملاحظات متکثر می‌شود و پرسش از امکان یا امتناع صلح در سطح و معنای خاص و در محیط و شرایط متفاوت را وجاهت و ضرورت می‌بخشد.

بر این اساس، شناخت مفهوم و معنای متناسب از صلح، پیش شرط هرگونه کندوکاو درباره آن و استدراک رهیافت و رویکردهای نظری و عملی است. تعریف صلح،

صلح، ثبات و امنیت در سطح ملی و جهانی دیده می‌شود.

۲. **نگرش ایجابی و حداکثری از صلح.** در این نگرش صلح به معنای وجود امنیت و آرامش یا حالتی است که در آن مسئله تهدید بالقوه و بالفعل نیز وجود ندارد.

۳. **صلح به معنای نفی زور و خشونت برای رسیدن به امنیت.** این معنا از صلح، حد واسطی میان دو معنای قبلی است. (همان)

با در نظر داشت این معانی، روی هم رفته می‌توان صلح را به معنای نبود خشونت، نبود فقر، نبود ظلم، نبود مرگ ناشی از این امور و... دانست که موجبات تعامل و تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌های اجتماعی و فرهنگی را فراهم می‌سازد و به نوعی تعادل و توازن در جامعه منتهی می‌شود.

صلح عادلانه از نظر رهبر شهید

صلحی که رهبر شهید از آن سخن می‌گفت و تحقق آن را تعقیب می‌کرد، نگرش ایجابی به صلح بود: «راه ایجاد صلح و امنیت در کشور احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است.» (غفاری لعلی ۱۳۷۳، ۷۴) او به دنبال «تأمین عدالت اجتماعی» و ایجاد فضایی در کشور بود که همه اقوام با تفاهم و همدلی (صلح)، برادروار زندگی کنند: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تحقق یابد و تأمین خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.» (غفار لعلی ۱۳۷۳، ۶۸) این سخنان ایده و نگرش اصلی رهبر شهید در موضوع صلح را به خوبی بازتاب می‌دهد. او خواهان صلحی بود که از رهگذر «احقاق حقوق اقلیت‌ها»، «تأمین عدالت» و «برابری» می‌گذرد و به توسعه عدالت اجتماعی و ریشه‌کن شدن ساخت سیاسی انحصار و افزون‌خواهی منتهی می‌شود؛ تعامل و تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌های اجتماعی و فرهنگی رانتهی می‌دهد.

مسئله نه صرفاً نظری، بلکه دارای جنبه‌های عملی و کاربردی است. رسیدن به تعریف متناسب با شرایط اجتماعی و سیاسی و سازوکار با محیط فرهنگی و اجتماعی از این مفهوم نه تنها ممکن است پرده از پدیده‌های ضد صلح افکند، بلکه دامنه اقدامات و بایسته‌هایی را که در پناه صلح ارزش حمایت می‌یابند نیز تعیین می‌کند.

مفهوم و ماهیت صلح:

صلح در دانشنامه‌های فارسی به معنای چون آشتی، دوستی، همزیستی مسالمت‌آمیز، مقابل جنگ و کینه و... آمده است. (دهخدا ۱۳۸۲) و (معین ۱۳۹۰) چنان‌که در فرهنگ‌های عربی به سلم، همزیستی مسالمت‌آمیز، نیکی کردن، شایسته و خوب شدن، آرامش، رسیدن به وفاق و پایان خصومت و دشمنی معنا شده است. (محمدعلی بن علی ۱۹۱۹۶)، (ابن منظور ۱۴۲۶) و (زبیدی ۱۴۱۴)

اما در اصطلاح، غالباً از صلح، شرایطی آرام، بی‌دغدغه و خالی از تشویش، کشمکش و ستیز و در کل وجود شرایط امن و فقدان جنگ و تهدید را مراد می‌کنند. (جمشیدی ۱۳۹۶) بر این مبنا، صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز، رعایت اصول انسانی، برابری حقوق سیاسی و در سطح کلان تر عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها است. در این معنا صلح نقطه مقابل جنگ (نبود جنگ) نیست؛ بلکه همان طور که اشاره شد، «آنتی تز خشونت‌های آشکار و پنهان» و به معنای کارکردی، ناظر بر «نبود مرگ» بر اثر خشونت است. (ساعد ۱۳۸۹)

رویکردهای سیاسی به صلح

امروزه در قاموس سیاسی به طور کلی سه نگرش راجع به صلح مطرح است:

۱. **نگرش سلبی و حداقلی به صلح.** در این نگرش صلح در مقابل جنگ و به معنای نبود جنگ تعبیر و تفسیر می‌شود و مکانیسم یا ابزاری است سازنده که می‌تواند به حل منازعات کمک کند. به بیان دیگر، دیپلماسی و گفت‌وگوی سازنده با در نظر گرفتن حقوق طرفین تنها طریق دستیابی به برقراری

رهبر شهید به «عدالت اجتماعی» و «صلح» به عنوان دو واقعیت متعامل و مرتبط می‌نگرد. از نظر او، صلح بدون عدالت اجتماعی، نشدنی و یا حداقل ناپایدار و ناکافی است و توسعه عدالت اجتماعی، به عنوان حقیقتی که ضامن تعادل وضعیت است و می‌تواند شرایط و زمینه‌هایی را فراهم آورد که در آن همه مردم از حقوق حقه خود بهره‌مند شوند و با تفاهم و هم‌پذیری زندگی کنند، نیازمند وجود صلح است. از همین رو، در سخنان او، «تأمین عدالت» و «احترام به حقوق همدیگر» به عنوان مؤلفه‌های بنیادین تأمین صلح و پایه‌هایی دانسته شده است که صلح عادلانه و پایدار روی آن‌ها استوار می‌شود: «تا وقتی که حقوق ملیت‌های مسلمان کشور، تأمین نشود، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی‌شود. این‌که یک حزب یا یک ملیت، سردیگران حکومت کرده و بر آنان زور بگوید دوران گذشته است و باید همه احزاب، این حقیقت را درک کنند که تنها با تفاهم و احترام به حقوق یکدیگر، می‌توان بحران کنونی را مهار کرد، یک حکومت مردمی و اسلامی به وجود آورد.» (ضیایی ۱۳۸۸: ۳۶) از این منظر، زندگی افراد و اقوام ساکن در کشور به هم پیوسته و با هم مرتبط است. زندگی ما با زندگی تمام افراد جامعه و قوم ما ارتباط دارد و زندگی جامعه و قوم ما نیز با زندگی اقوام دیگر ساکن کشور پیوسته است، گویی زندگی تمام اقوام ساکن در کشور با رشته نامرئی به یکدیگر وابسته است. آن‌چه که به این ۱۳۹۴ زندگی‌ها امنیت و آرامش می‌دهد، سختی‌ها را آسان و مشکلات را رفع می‌کند و به آسایش و رفاه منتهی می‌شود، فقط «عدالت» و «احترام به حقوق همدیگر» و به تعبیری، «برابری» و «برادری» است. گذشت زمان و واقعیت‌های این کشور نیز به ما آموخت که حقیقت چیزی جز این نیست.

آن‌چه که رهبر شهید به آن اعتقاد داشت و برای تحقق آن تلاش و اصرار می‌کرد، این بود که اقوام و فرهنگ‌های مختلف در کشور، در مسیر تعامل انسانی قرار گیرند و از انحصارطلبی که هم غیراخلاقی و هم خطرناک است دست بردارند و ضمن بازشناسی واقعیت‌های کشور و خودداری از «بتری طلبی» و «تمامیت‌خواهی»، روی تقویت «روابط دوستانه» میان اقوام و ایجاد فضای که «برابری»، «همدلی» و «تفاهم» در مناسبات

اقوام را نتیجه دهد، متمرکز شوند: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان (پشتون) است، ایماق است و دیگر اقوام هستند، همه آن‌ها بیابند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد.» (جاوید، بی‌تا: ۶۶) در دیدگاه رهبر شهید، دست‌یابی به صلح، منحصرراً از راه کنار نهادن یک‌سوزگری‌ها، تمامیت‌خواهی و احترام به حقوق همدیگر، امکان‌پذیر است. در این نگرش، با نوعی جامعه کلان و متکثر قومی یا به مفهوم فلسفی‌تر «حیث‌های التفاتی جمعی» مواجه‌ایم که به شدت و حدت انحصارطلبی‌های قومی و مذهبی را نفی می‌کند و خواستار عدالت اجتماعی، تأمین حقوق اقلیت‌ها، تفاهم و پذیرش همدیگر است: «ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و... برای تعیین سرنوشت سیاسی‌شان هستیم.» (ضیایی ۱۳۸۸: ۳۲)

تناسب صلح عادلانه با شرایط اجتماعی و فرهنگی افغانستان

تحولات دو سده اخیر در عرصه روابط میان‌گروه‌های قومی و اجتماعی افغانستان، به خوبی نشان می‌دهد که در این دو سده، «صلح» به معنای «تفاهم و تعامل انسانی و زندگی مسالمت‌آمیز»، بیشتر از هر مسئله دیگری در معرض تهدید و نقض قرار داشته است. این تحولات، از اقدامات خشونت‌بار منتهی به تصفیه‌های خونین قومی، قتل عام، غصب زمین، کوچ‌های اجباری و هژمون‌طلبی گرفته تا فقر و گرسنگی‌های هدایت شده و فقدان توزیع عادلانه امکانات حیات انسانی میان گروه‌های قومی و اجتماعی و همچنین بی‌سوادی تحمیلی و نبود دسترسی به آگاهی‌های لازم برای گروه‌های قومی خاص و در نهایت فقدان حاکمیت عدالت در سیاست‌گذاری‌ها و مناسبات سیاسی، شامل می‌شده است.

در یک موضع‌گیری محافظه‌کارانه ممکن است ادعا شود که یادآوری تاریخ، هیچ کمکی به صلح نمی‌کند. چه، صلح

حدافلی، یعنی «نبود جنگ» کافی نیست. در این محیط و شرایط، صلح وقتی معنا دار است و موجبات تفاهم و تعامل انسانی و همزیستی مسالمت‌آمیز میان اقوام را فراهم می‌کند و به تکامل و پویایی جامعه منتهی می‌شود که عدالت، برابری، حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادین، محیط سالم، همدلی، اخلاق و معنویت نیز در جامعه حکمفرما و غالب باشد. این در حالی است که آن معنا از صلح که رسانه‌های جمعی افغانستان و نخبگان سیاسی و فرهنگی در این روزها بر آن تأکید می‌ورزند، صلح حدافلی و نگاهی به شدت محافظه‌کارانه است که تنها به جلوگیری از جنگ معطوف است و از صلح فقط «نبود جنگ» را مراد می‌کنند در حالی که تقلیل آگاهانه یا ناآگاهانه صلح به معنای «نبود جنگ» و تمرکز به صلح به عنوان پدیده‌ای که تنها با جلوگیری از جنگ پدید می‌آید، غفلت از جریان اصلی و مستمر صلح‌زدایی در کشور است؛ جریانی که بر انحصار و عدم عدالت و نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مبتنا یافته است. صلح با این «حد» و «وزن» آن چیزی نیست که بتواند امنیت پایدار ایجاد کند. تنها چیزی که می‌توان از آن انتظار داشت «آرام‌سازی» چند روزه فضای ملتهب کنونی است و بُردی فراتر از آن نخواهد داشت. چنان‌که نمی‌تواند «صلح فراگیر» و «وضعیت قابل استمرار» در کشور را موجب شود و نتیجه‌اش چیزی جز تأکید و تأیید نابرابری‌های موجود و صیانت از ساختارهای تولید کننده نابرابری، خشونت آفرین و صلح‌زدا نیست. بدین ترتیب، واقع‌نگری و دقت عالمانه رهبر شهید در موضوع صلح عادلانه و بایسته‌های آن به خوبی روشن می‌شود.

عدالت اجتماعی و صلح در جهان تفاوت‌های قومی مذهبی

عدالت اجتماعی، در جهان تفاوت‌های قومی و مذهبی، برابری و مساوات حقیقی و مبتنی بر توازن میان گروه‌های قومی و مذهبی و جریان‌های سیاسی است؛ به نحوی که افراد و گروه‌های قومی و سیاسی از حقوق برابر سیاسی، شهروندی و فرصت‌های برابر اجتماعی برخوردار شوند. به طور قطع صلح در این سطح، صرفاً ترک مخاصمه و به تعلیق در آوردن

بحث از اکنون است و تاریخ مربوط به گذشته و گذشته هر چه بوده است، گذشته است. چنین نگاهی نمی‌تواند دقیق و متأملانه باشد؛ زیرا گذشته، نگذشته است و تاریخ همان چیزی است که زمینه ارتباط و گفت و شنود میان گذشته و آینده و جامعه امروز و دیروز را فراهم می‌آورد. اساساً، قادر ساختن بشر به درک جامعه گذشته و افزایش استیلای او بر جامعه کنونی، از وظایف دوگانه تاریخ است. (کار ۱۳۸۷: ۸۹)

از این رو، تذکر این مطالب بدین جهت است که ما را به درک صحیحی از عوامل ناآرامی و «صلح‌زدا» راه نماید. فقدان درک صحیح از عوامل منتهی به بحران‌های صلح، شناخت پیامدهای دقیق این عوامل بر کم و کیف حیات اعضای جامعه و بالطبع بسترهای پیشگیری از چنین بحران‌هایی را ناممکن می‌سازد.

واقعیت این است که وضع بحران‌زده کنونی و موانع فراروی صلح واقعی، به هنجارهای سیاسی و فرهنگی حاکم بر روابط میان گروه‌های قومی و اجتماعی برمی‌گردد. این هنجارها متأسفانه تاکنون بر صلح و صلح‌بانی، تقدم داشته است. به ویژه در شرایط شکننده کنونی که کشور مواجه با ترور و تروریسم سازمان یافته است و «تروریسم» اکنون بیش از هر چیزی، صلح و امنیت را تهدید می‌کند. مشکلی اساسی این‌جا است که هنجارهای قومی و ایدئولوژی انحصاری و تمامیت‌خواهی همچنان بر صلح مقدم داشته می‌شوند. اگر به نیکی توجه شود، خشونت و جنگ در افغانستان زائیده ایدئولوژی تمامیت‌خواهی و نهفته در ذات آن است. تاریخ کشور در این دو سده نشان داده است که مشخصه اصلی انحصار قبیله‌ای به عنوان یک سیستم تمامیت‌خواه، خشونت‌فراینده و سلب فراگیر آسایش از زندگی مردم است. خشونت نتیجه استبداد و استبداد به وجود آورنده انحصار است. وقتی انحصار شکل بگیرد، خشونت به طور متواتر باز تولید می‌شود. در حاکمیت انحصاری اقوام و قبایل دیگر، به عنوان «بیگانه» و «دیگری» و محور شر و بدی بازنمایی می‌شوند و تمام حق و حقوق‌شان به این بهانه انکار می‌شود.

بدین ترتیب، برای زدودن خشونت و بحران‌هایی که خشونت و انحصار در کشور موجب شده است صلح

دشمنی‌ها نیست؛ بلکه ایجاد همدلی، تفاهم، یگانگی و خط پایان کشیدن به تمام دشمنی‌ها است: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان (پشتون) است، ایماق است و دیگر اقوام هستند همه آن‌ها بیابند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد.» (جاوید، بی‌تا: ۶۶) در این سطح از صلح است که امکان آشتی فرهنگ‌های متفاوت و باورهای فرهنگی گوناگون، یعنی همان چیزی که رهبر شهید «برادری» تعبیر می‌کند، فراهم می‌شود و حس تحمل و حفظ حرمت به دیگران به ارزش فرهنگی تبدیل می‌شود.

در افغانستان، تفاوت‌های فرهنگی (قومی - مذهبی) و اختلافات سیاسی از آماده‌ترین زمینه‌های جنگ و درگیری بوده است. همان‌گونه که نبود عدالت، به ویژه عدالت اجتماعی و سوءاستفاده از اختلافات قومی و مذهبی از ریشه‌های اصلی تشدید جنگ و تعمیق فاصله‌ها است. چنان‌که بسیاری از جنگ‌ها، در زمانی اتفاق افتاده است که برای دست یافتن به حقوق برابر سیاسی و اجتماعی و از میان برداشتن انحصار و تبعیض، چاره‌ای جز جنگ نبوده است، به این معنا که سیستم انحصار و تبعیض آن قدر شدید و غلیظ بوده است که برای احقاق حق، چاره‌ای جز شکستن ۱۳۹۴ انحصار و اقدام مسلحانه در برابر آن نبوده است. صلح در چنین فضایی، اگر در سطح ترک مخاصمه و به تعلیق در آوردن دشمنی‌ها باشد، در واقع صلح نیست؛ زیرا هر لحظه ممکن است آتش جنگ زبانه کشد و همه چیز و همه کس را نابود کند یا با خطر مواجه سازد. در این وضعیت، صلحی کارساز و کارآمد است که همراه با ایجاد همدلی، تفاهم، یگانگی و خط پایان کشیدن به تمام دشمنی‌ها باشد.

صلح در این سطح است که می‌تواند پایدار و امکانی برای توسعه «عدالت اجتماعی» در کشور باشد و زمینه را برای پیشرفت و توسعه فراهم سازد. رهبر شهید چنین صلحی را از نیازهای اساسی و بنیادین کشور می‌داند؛ زیرا صلحی که رهاوردش ثبات و امنیت پایدار است و به توسعه عدالت

اجتماعی و پیشرفت کشور در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی منتهی می‌شود، بدون هیچ تردیدی از نیازهای بنیادی کشور است. پیگیری صلح به عنوان معادلی برای امنیت در روابط قدرت و نبود «خشونت آشکار» گرچه ممکن است به طور موقت آتش درگیری‌های مسلحانه را خاموش سازد؛ اما گره‌گشای مشکلات کشور نیست و نمی‌تواند پایدار باشد. از این رو، دسترسی به این سطح از صلح، کارآمدی چندانی برای رونق مناسبات مسالمت‌آمیز و ایجاد همدلی میان گروه‌های اجتماعی ندارد و نمی‌تواند ثبات و امنیت پایدار را برای یک کشور متکثر از نظر قومی فرهنگی به ارمغان آورد و به عنوان یک نیاز بنیادین مطرح باشد.

زمینه‌ها و بایسته‌های سیاسی صلح پایدار در نگاه رهبر شهید

بر اساس گفته‌های رهبر شهید به ویژه جملاتی که از رهبر شهید نقل شده است، در دیدگاه رهبر شهید، کارکرد اصلی نهاد سیاست، تمهید زندگی مسالمت‌آمیز و شکل دادن فضایی آکنده از تفاهم و هم‌پدیری در کشور است؛ از همین رو، دولت و جریان‌های سیاسی تأثیرگذار موظف‌اند با تکیه بر قانون، جهت ایجاد صلح و آشتی پایدار میان گروه‌های قومی و مذهبی و جریان‌های سیاسی و همگانی ساختن حس تحمل و حفظ حرمت و احترام به دیگران، زمینه‌های ذیل را آماده سازند:

- تعهد و پابندی به برابری وضعیت‌ها و فرصت‌ها؛
- پرهیز از سیاست‌گذاری‌های تبعیض‌گرایانه و انحصارگرایانه در توزیع امکانات و امتیازات؛
- اجتناب از سیاست‌گذاری‌های تنش‌زا در روابط و مناسبات بین اقوام؛
- پابندی به فرایند سیاسی جامع و مشارکتی؛
- پابندی به عدم خشونت و اعتقاد به این‌که اختلافات را می‌توان با صلح و روندهای متعاملانه حل کرد؛
- اجتناب و جلوگیری از تبلیغات تنش‌آفرین میان گروه‌های قومی و مذهبی؛

- اجرای یکسان و عادلانه قانون در حق همه گروه‌های اجتماعی؛
- التزام و پایبندی در همه سطوح به قوانین و منافع کشور.

جمع بندی و نتیجه گیری

نظر رهبر شهید در باب صلح عادلانه معطوف به عوامل درگیری شکل گرفته است و کاملاً با آن مرتبط است. از نظر ایشان آن چه که منازعات و درگیری‌ها در افغانستان را موجب شده است، تمامیت خواهی و انحصارطلبی از یکسو و تبعیض و استبداد از سوی دیگر است. از این رو، برای تحقق صلح، خصوصاً صلح عادلانه و پایدار باید این عوامل رفع شود و رفع این عوامل فقط از طریق «تأمین عدالت» و «تأمین حقوق اقوام» ممکن و میسر می‌شود. از این منظر، وجود «عدالت» و وجود «احترام اقوام به حقوق همدیگر»، زمینه ساز تعامل انسانی و «برادری» میان اقوام می‌شود و شکل‌گیری روابط دوستانه و تعاملات انسانی میان اقوام، صلح به معنای همدلی، تفاهم و یگانگی در کشور را نتیجه می‌دهد. رهبر شهید، برای تحقق عدالت و تأمین حقوق اقوام که از پایه‌های اساسی شکل‌گیری صلح پایدار است، سهم نهاد سیاست و ساختار سیاسی را برجسته می‌بیند و از نظر ایشان نهاد سیاست با ترتیبات قانونی و عملی و تأمین عدالت اجتماعی می‌تواند شرایط اجتماعی و فرهنگی افغانستان را برای تعامل و تفاهم و همزیستی مسالمت آمیز میان گروه‌های اجتماعی و فرهنگی فراهم سازد.

منابع

۱. آلموند، گابریل (۱۳۷۵)؛ جامعه پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی؛ ترجمه علی رضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۳ و ۱۱۴.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۶)؛ «لسان العرب»؛

- بیروت: دارصادر.
۳. جاوید، محمد جاوید (بی تا) احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید بابه مزاری)؛ کابل: انتشارات امیری.
 ۴. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۹۶)؛ «بررسی و تبیین مقوله صلح در نظریه مدینه‌المسالمة فارابی و نظریه صلح پایدار کانت»؛ جستارهای سیاسی معاصر سال هشتم، شماره سوم.
 ۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۲)؛ «لغت نامه»؛ تهران: دانشگاه تهران.
 ۶. زبیدی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۴)؛ «تاج العروس»؛ بیروت: دارالفکر.
 ۷. ساعد، نادر (۱۳۸۹)؛ «گفتمان صلح عادلانه، مبنا و معنا» در: حق بر صلح عادلانه. تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.
 ۸. ضیایی، رضا (۱۳۸۸)؛ چراغ راه (مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های برگزیده رهبر شهید)؛ اروپا: نمایندگی اروپا.
 ۹. غفار لعلی، عبدالله (۱۳۷۳)؛ فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های حجت الاسلام استاد مزاری)؛ قم: مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
 ۱۰. فلسفی، هدایت الله (۱۳۹۰)؛ صلح جاویدان و حکومت قانون؛ تهران: فرهنگ نو.
 ۱۱. کار، ئی. ایچ (۱۳۸۷)؛ «تاریخ چیست؟»؛ ترجمه حسن کامشاد. تهران: خوارزمی.
 ۱۲. محمدعلی بن علی، تهانوی (۱۹۹۶) «کشاف اصطلاحات الفنون» بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
 ۱۳. معین، محمد (۱۳۹۰)؛ «فرهنگ فارسی»؛ تهران: امیر کبیر